



حجاب همیشه زنده است

عالمان دین که در برابر کشف حجاب مقاومت می‌کردند، مخالف حضور زن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نبودند؛ زیرا زن‌های زیادی که در نهضت تنباکو، مشروطیت و ... شرکت کرده بودند؛ نه تنها مورد اعتراض علمای دین قرار نگرفتند، بلکه مورد تأکید واقع شدند.

عالمان دین که در برابر کشف حجاب مقاومت می‌کردند، مخالف حضور زن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نبودند؛ زیرا زن‌های زیادی که در نهضت تنباکو، مشروطیت و ... شرکت کرده بودند؛ نه تنها مورد اعتراض علمای دین قرار نگرفتند، بلکه مورد تأکید واقع شدند.

گذری بر تاریخ کشف حجاب در هفدهم دی‌ماه 1314

هر چادری که دور انداخته شود افق جدیدی را که برای استعمار ممنوع بوده، در برابر او می‌گشاید و پس از دیدن هر چهره‌ی بی‌حجابی امیدهای حمله‌ور شدن استعمار ده برابر می‌شود. (فرانتس فاتون، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی)

اولین نشانه‌های کشف حجاب از دربار ناصرالدین شاه و با مشاهدات و سفرهای او به کشورهای اروپایی آغاز شد و کم‌کم در قالب تجددخواهی به محافل روشن‌فکران و مطبوعات نفوذ کرد و به علت تعصبات مردمی و مقاومت خانواده‌ها، این افکار تنها در دربار و محافل نزدیک شاه رواج داشت.

مستشارالدوله سفیر ایران در ترکیه می‌گوید: «وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخواستید و در تالار بزرگ خانه‌ی ملت قدم می‌زد و فکر می‌کرد. گاه‌گاه بلند می‌گفت: عجب! عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شد که در گوشه‌ی تالار ایستاده بودم فرمود: صادق، من تصور نمی‌کردم ترک‌ها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینم که ما خیلی عقب هستیم مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان... فوراً باید با تمام قوا به پیش‌رفت سریع مردم، مخصوصاً زنان اقدام کنیم.»

رضاخان که با طرح کودتای سوم اسفند ماه 1299 و با حمایت انگلیسی‌ها بر سرکار آمد، در صدد اجرای تز اسلام‌زدایی و جایگزینی ارزش‌های لیبرالیستی در جامعه و از آن جمله کشف حجاب برآمد. رضاخان در ابتدا خود را مقید به اصول مذهب نشان داده و در مجالس و تکیه‌ها حاضر می‌شد. از ابتدا به کمک جریان روشن‌فکری هم خود را در تغییر لباس ملی به کار گرفت و پس از یک سری اقدامات دیگر نظیر محدود کردن مجالس عزاداری و ممنوع کردن لباس روحانیت و با سفری چهل روزه به ترکیه نزد کمال آتاترک در 1313/3/12 چندین سوغات برای مردم ایران به ارمغان آورد که از جمله‌ی آن‌ها، کشف حجاب بود.

گام‌هایی برای کشف حجاب

همسر دوم رضاخان، تاج‌الملوک، زنی مهاجر از آذربایجان بود و برای او برداشتن حجاب بسیار ساده بود. وی در آغاز سال 1306 هنگامی که قصد زیارت و وارد شدن به حرم حضرت معصومه(س) در قم را داشت، بدون حجاب همراه دختران شاه وارد قم شد و در هنگام ورود به حرم مورد اعتراض شدید یک روحانی به نام شیخ محمدتقی بافقی قرار گرفت. رضاخان به محض اطلاع از این ماجرا چنان خشمگین شد که شبان‌گاه با نیروی نظامی وارد قم شد و با کمال خشونت مرحوم بافقی را مورد تعرض قرار داد و سپس او را دستگیر شده و به تهران اعزام نمود. مرحوم بافقی پس از 5 ماه حبس در زندان شهربانی به مرکز به جوار حضرت عبدالعظیم در شهر ری تبعید شد. (زهیری، 1379، 88)

لایحه‌ی تغییر لباس

رضاشاه چنین می‌پنداشت که آنچه غرب با عنوان تمدن به دست آورده است، به سبب دوری از تقیّدات و ارزش‌های دینی و تغییر ظواهر و رواج بی‌عفتی بوده است. درک او از تمدن سلوک و رفتار تجددمآبانه در ظواهر بود، نه شکوفایی و اندیشه و فرهنگ. رضاشاه که مسأله‌ی تغییر لباسش را پیش از سلطنت مطرح کرده بود؛ در تاریخ 10 دی 1307ش قانون متحدالشکل نمودن البسه را به تصویب رساند. در حقیقت در مرداد 1306 هیأت وزیران مطرح کردند که کارمندان دولت و شاگردان مدارس به پوشیدن لباس متحدالشکل که شامل کت و شلوار و کلاه لبه‌دار بوده، موظف شدند. (بصیرت‌منش، 1376، 174)

اجبار و خشونت در بدو امر از کارمندان و مأمورین دولتی آغاز شد. مقامات عالی‌رتبه با خطر اخراج مواجه بودند، مگر آن‌که همسران‌شان را در مجالس بی‌حجابی می‌بردند و مستخدمین دون‌پایه‌ی دولت با خطر جرایم نقدی مگر آن‌که زنان‌شان را بدون حجاب در حال عبور از خیابان‌های اصلی شهر ظاهر سازند. به دنبال دستور شاه به وزرا، مبنی بر برپایی جشن با حضور زنان، خود ابتدا در وزارت جنگ این امر انجام شد که خود رضاشاه نیز در این جشن شرکت کرد و زن‌های افسران خواسته یا ناخواسته در این جشن حاضر شدند؛ سپس سایر وزار نیز مجبور به این کار شدند.

طرح تغییر لباس هم‌زمان با تبلیغی پیرامون پاسداری از ارزش‌های ملی صورت می‌گرفت، در حالی که با اجبار این طرح پوشیدن لباس‌های ملی ممنوع شد و تغییر لباس مردان مقدمه‌ای برای عادی‌سازی موضوع مهم‌تری که پس از این قرار بود مطرح گردد، یعنی کشف حجاب.

هفدهم دی 1314 روز کشف حجاب

با حضور شاه در عمارت دانش‌سرای عالی تهران که به منظور اعطای دیپلم به فارغ‌التحصیلان صورت گرفت، هفدهم دی به نام روز کشف حجاب و آزادی زن نام‌گذاری شد. شاه دستور داده بود در مراسمی که به مناسبت اعطای گواهی‌نامه‌ی دانش‌سرای عالی برپا می‌گردد، همه‌ی دختران باید بی‌حجاب حضور پیدا کنند. به همین منظور امر کرده بود دو آرایشگر از اروپا بیاورند و دختران را در آن روز بیارایند و این در حالی بود که بسیاری از آنان از خجالت رو به دیوار کرده بودند. این اولین مراسم عمومی بود که رضاخان با زن و دخترانش بدون حجاب حاضر می‌شدند و همه‌ی مسئولین کشوری طبق یک برنامه‌ی از پیش طراحی‌شده با همسران بدون حجاب خود شرکت کردند.

رضاشاه طی سخنانش در این مجلس اظهار داشت: «من بی‌اندازه خوش‌حالم شما زنان باید این روز را که روز سعادت و موفقیت شماست روز بزرگی بدانید و از فرصتی که به‌دست آورده‌اید برای خدمت به کشور خود از آن استفاده کنید... باید خیاط‌ها و کلاه‌دوزها را تشویق کرد که مدهای قشنگ به بازار بیاورند، ما میله‌های زندان را شکستیم حالا خود زندانی آزادشده وظیفه دارد که برای خودش به جای قفس، خانه‌ی قشنگی بسازد.» این سخنرانی در حالی بود که بعضی بانوان چنان از بی‌حجابی خود ناراحت بودند که رو به دیوار ایستاده و روی خود را بر نمی‌گرداندند و از گریه خود نمی‌توانستند جلوگیری نمایند از فردای آن روز بر سر کردن چادر در خیابان‌های تهران ممنوع گردید.

یکی از اقدامات عجیب و غریب برای بی‌ارزش‌کردن و حقیر و پست نشان‌دادن حجاب و چادر فشار و زور برای چادر سر کردن زنان بدکاره و فواحش بود تا بدین‌وسیله نشان دهند که حفظ عفت و پاکی مربوط به نوع و طرز پوشش نیست و زن‌های آن‌چنانی برای پوشاندن بدکارگی و قبح عمل خود به آن پناه برده، در نتیجه چادر به پوشش پست و شرم‌آور و ضدملی، بلکه ضددینی تبدیل می‌شود.

دستور دیگر این بود که از ورود زنان بدنام در مهمانی‌ها و پذیرایی‌ها جلوگیری شود و حتی اگر فواحش به کشف حجاب اقدام نمایند، باید قویاً جلوگیری شود که صدمه به این مقصود نرسد تا مردم فکر نکنند که بی‌حجاب‌ها زن‌های بدنام و بدسابقه هستند. همان‌طور که بعدها در پی سخت‌گیری شدید شهربانی نسبت به زنان محجبه، رژیم تبلیغ می‌کرد که فواحش از چادر استفاده می‌کنند و حتی مخالفت‌های مردمی به حدی بود که چند هفته قبل از به رسمیت بخشیدن بی‌حجابی آن رژیم دستور داد که از ذکر عنوان بی‌حجابی خودداری شود تا مردم حساس نشوند.

مسجد گوهرشاد

از ابتدای سال 1314 تبلیغات در جهت کشف حجاب با برپایی جشن‌هایی با حضور مقامات بلندپایه کشور آغاز شد. در مشهد نیز در دبیرستان فردوسی جشنی برپا شد که رضاشاه در آن شرکت کرده و به والی خراسان دستور داد که در مراسم استقبال از او دختران بی‌حجاب شرکت کنند. این امر موجب نگرانی شدید علما و مردم شد و آیت‌الله قمی طی تلگرافی انزجار خود را از این موضوع ابراز کرد و شاه در پاسخ اظهار داشت که این کار بدون اطلاع او بوده، حتی شخص رئیس شهربانی مشهد را مورد ضرب و جرح قرار داد. (سیدان، 1386، 381)

در پی این وقایع آیت‌الله قمی تصمیم گرفتند که خود به تهران رفته و شخصاً با رضاشاه صحبت کنند که البته موفق به این دیدار نشدند. به دنبال سفر آیت‌الله قمی به تهران در تاریخ هشتم تیر 1314 علمای مشهد تصمیم گرفتند جلساتی منعقد نمایند. علما طی اطلاعیه‌هایی مردم را نسبت به منویات پلید رژیم پهلوی آگاه کردند و آن‌ها را به اعتقاد و تحصن در مسجد گوهرشاد فرا خواندند. بعد از تجمع هر روز یکی از روحانیون اوضاع و احوال جاری کشور را برای مردم بازگو نماید. با تجمع مردم در این

مسجد روحانیون و وعاظ در سخنرانی اهمیت و ضرورت حجاب در اسلام را بیان کردند. (همان، 459)

خشم و انزجار مردم مشهد به نهایت رسید. هیجان مردم وقتی بیش‌تر شد که سخنرانی فردی به نام بهلول آن‌ها را آگاه‌تر می‌کرد. رضاخان هم دستور می‌دهد که سربازان به صحن حرم وارد شوند و تهدید کنند و اگر مردم خارج نشوند تیراندازی کنند. ابتدا درهای مسجد گوه‌رشاد شکسته شد و نظامیان داخل مسجد شدند و نزدیک به پانزده دقیقه با سرنیزه و شمشیرهای بلند به مردم حمله کردند؛ مردم نیز از خود دفاع می‌کردند. این باعث شد که مسلسل‌ها به کار افتد و حدود بیست مسلسل مردم را زیر رگبار گرفتند.

سربازان از قبل شناسایی شده بودند و از کشته‌شدن مردم مضایقه نداشتند. با وجود این که برخی تسلیم می‌شدند باز تیراندازی می‌کردند و آن‌ها را برای پول و ساعت‌شان می‌کشتند. بعضی از نظامیان با لباس مبدل داخل مسجد شدند. این یورش نزدیک دو ساعت به طول انجامید و آنچه بر عمق فاجعه افزود آن بود که کامیون‌های بزرگ اجساد کشته‌ها و زخمی‌ها را به خارج شهر می‌بردند و در گودال بزرگی دفن می‌کردند و یا زنده به گور می‌کردند. (فردوست، 1386، ج 1، ص 69)

لغو فرمان بی‌حجابی

بی‌تردید اگر حتی ساده‌اندیشانه و بدون در نظر گرفتن ضرورت دین بپذیریم که کشف حجاب خود تمدن بود و یا راه را به سوی متمدن شده جامعه می‌گشود، نمی‌توانیم این حقیقت را نادیده بگیریم که هیچ رشد و تمدنی را نمی‌توان و نباید به زور و چماق حکومت به جامعه تحمیل کرد آیا گسترش تمدن با عفت ناسازگار است؟ آیا لازمه‌ی اعتلا و رشد اجتماعی ترک ارزش‌ها و سنت‌هاست؟ حتی پس از سقوط رضاشاه، کسانی که به اجبار کشف حجاب نموده بودند، دوباره به پوشش سابق خود روی آوردند. (جعفری، 1373، 25)

در واقع عالمان دین و زن‌های مسلمانی که در برابر کشف حجاب مقاومت می‌کردند، مخالف حضور زن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نبودند؛ زیرا بودند زن‌های زیادی که در نهضت تنباکو مشروطیت و بسیاری از نهضت‌های دیگر شرکت کرده و نه تنها مورد اعتراض علمای دین قرار نگرفتند، بلکه مورد تأکید واقع شدند.

اما در برابر روشن‌فکران غرب‌زده، پندار آنان این بود که زن عفیف و یا باحجاب نمی‌تواند در عرصه‌های گوناگون حضور داشته باشد. همان‌طور که بدعت‌های رضاشاه در مورد بی‌حجابی ادامه پیدا می‌کرد. مخالفت علما نیز شدت بیش‌تری می‌گرفت. برای مثال به نامه‌ی آیت‌الله کاشانی به نخست وزیر وقت در تاریخ 17 مهر 1320 می‌توان اشاره کرد.

آیت‌الله قمی هم از مشهد به اعتراضات خود ادامه می‌دادند تا این که هیأت وزیران طی جلسه‌ای در تاریخ 12 شهریور 1322 مصوبه‌ای را تصویب کرد مبنی بر این که مأموران متعرض زن‌های چادری نشوند، به علاوه در اولین فرصت ممکن مدارس مختلط تفکیک شود. پس از آن شماری از علما و فضلا نیز طی نامه‌ها و تلگرافاتی خواستار لغو قانون اجباری کشف حجاب شدند و بالاخره پس از تصویب نامه‌ی هیأت دولت، علما آن را روی منابر خوانده و اعلام کردند که به موجب امر دولت خانم‌ها در استعمال چادر آزاد هستند.

به دنبال این اعلام، فعالیت فرهنگی و علمی علما باید شکل تازه‌ای به خود می‌گرفت تا بتواند نخله‌ی فرهنگی را که به پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی وارد آمده، جبران کند. در دهه‌ی بیست بود که قلم‌ها به نگاشتن با صراحت بیش‌تری روی آوردند و کتاب‌ها و مقالات نوشته شد، اما دریغ که نسلی را درگیر کرده و رو به نابودی می‌گذاشت. این روند هم‌چنان ادامه داشت و آثار نفیس و ارزش‌مندی را به جای می‌گذاشت، از جمله کتاب مسأله‌ی حجاب استاد مطهری در سال 1348 بود که جنجالی عظیم هم در نسل جدید و هم در میان علما برپا کرد.

آیت‌الله مطهری در کتاب خود عنوان کرد جهان امروز به نام آزادی زن و صریح‌تر آزادی روابط جنسی روح جوانان را سخت فاسد کرده است و به جای این که این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است. زن از کنج خانه بیرون آمده اما به کجا رو آورده است؛ به سینماها، کنار دریاها، حاشیه‌ی خیابان‌ها، و مجالس شب‌نشینی. زن امروز را به نام آزادی خانه خراب کرده بدون این که مدرسه یا جای دیگر را آباد کرده باشد که بدون شک آن‌جا را نیز خراب کرده است. (مطهری، 1381، 202)

منابع

- زهیری، علی‌رضا، عصر پهلوی به روایت اسناد، قم، دفتر نشر معارف، 1379.

- بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران، عروج، 1376.

- سیدان، سید مهدی و دیگران، مسجد و موقوفات گوهرشاد، تهران، کومه، 1386.

- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج1، تهران، اطلاعات، 1386.

- جعفری، مرتضی و دیگران، واقعه‌ی کشف حجاب، قم، چاپ دوم، فناشر سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، 1373.

- مطهری، مرتضی، مسأله‌ی حجاب، چاپ پنجاه و ششم، تهران، صدرا، 1381.

معصومه صفر آبادی

منبع: ماهنامه پیام زن - شماره 250